



«رپی آآمدهای مالی کاهش مالیاتهای تجاری»

بسیاری از کشورهای در حال توسعه تلاش می‌کنند تا نظام‌های تجاری خود را از قید و بندرها سازند. لکن، علی‌رغم توافق کلی در مورد مزیت‌های یک اقتصاد بازتر، برخی از اصلاحات یا عقب‌گرد کرده‌اند و یا با مشکلات قابل توجهی روبرو هستند. این مشکلات بطور خاص در مواردی که آزاد سازی تجاری عمدتاً از طریق کاهش تعرفه‌ها، آنهم بدون پیش‌بینی پی‌آمدهای کاهش تعرفه و هماهنگی آنها با سایر اهداف اقتصاد کلان، صورت گرفته‌اند، با وضوح بیشتری به چشم می‌خورند. اگر بدنبال کاهش مالیاتهای تجاری (تعرفه‌ها)، کسری بودجه بگونه غیر منتظره‌ای وخیم گردد، ممکن است دولت قادر نباشد آنقدر صبر کند تا منافع بلند مدت تجارت آزاد جایگزین درآمدهای از دست رفته شود و احتمال دارد که بالاجبار محدودیت‌های درآمدزایی را تحمیل نماید و سهواً این پیام را به بخش خصوصی ارسال نماید که رژیم تجارت آزاد «عملی» نمی‌شود.

از چنین عقب‌گردهائی، که از لحاظ اقتصادی و سیاسی گران تمام می‌شوند، میتوان بوسیله طراحی یک سیاست مالی هماهنگ با تلاشهای آزادسازی جلوگیری نمود. بعنوان اولین گام در این جهت این مقاله به بحث در مورد اثرات

محتمل و پیچیده کاهش تعرفه‌ها بر بودجه می‌پردازد و برخی از سیاست‌گذاران کلی به منظور کمک به جذب منافع بلند مدت تجارت آزادتر در بودجه را ارائه می‌نمایند. علاوه بر آثار مستقیم کاهش تعرفه‌ها بر بودجه، تغییراتی که به دنبال حرکت به سمت تجارت آزاد در اقتصاد ایجاد می‌گردد نیز بر هزینه‌ها و درآمدهای دولت تأثیر خواهند گذاشت. تغییرات اقتصادی در واکنش به آزاد سازی - شامل سیاستهای مکمل در سایر بخشها، که اقدام در مورد نرخ ارز از مهمترین آنها به نظر می‌رسد - با سرعتهای مختلفی ظاهر می‌شوند. از این رو، وضعیت بودجه در کوتاه مدت میتواند به میزان قابل ملاحظه‌ای با وضعیتی که در نهایت و پس از تأثیر کامل آزاد سازی در اقتصاد ظاهر می‌گردد، تفاوت داشته باشد.

تغییرات در اقتصاد

اقتصادی آزاد شده، همراه با موانعی اندک و یا بدون هرگونه مانعی بر سر راه واردات، در دراز مدت با اقتصادی که دارای تعرفه‌های سنگینی است بسیار متفاوت خواهد بود. تولید و درآمد ملی باید، همانند سهم کالاهای قابل مبادله و سهم فراوان‌ترین عامل تولید در درآمد ملی، در سطح بالاتری قرار داشته باشند. در کشورهای در حال توسعه نوعاً نیروی کار به زیان سرمایه از این امر سود برده است. حرکت به سمت سیاستهای

برون‌گرا به افزایش اشتغال گرایش داشته است، زیرا اغلب کشورهایی که در سالهای اخیر تعرفه‌های خود را به میزان قابل ملاحظه‌ای کاهش داده‌اند کشورهایی با نیروی کار فراوان بوده‌اند که در زمان آزادسازی در وضعیت اشتغال کامل قرار نداشتند.

بحثهای کاملاً پذیرفته شده در حمایت از آزاد سازی تجاری حاکی از آن است که در نهایت، افزایش در آمد ملی همه هزینه‌های مربوط به اصلاحات را قابل توجیه می‌سازد، زیرا بخشهایی که درآمد آنها در حال افزایش است قادر خواهند بود که کاهش درآمد در سایر بخشها را جبران کرده و همزمان منفعت خالصی را نیز برای اقتصاد ایجاد نمایند. البته این افزایش خالص در درآمد ملی احتمالاً مدتی به طول خواهد انجامید و سرعت آن تا حدود زیادی به دو عامل بستگی خواهد داشت: اول، میزان انعطاف در واکنش کارگران و سرمایه‌ها به مشوقهای تغییر یافته سود در بخشهای صادرات و واردات و دوم، سیاستهای حامی آزادسازی، خصوصاً سیاست نرخ ارز کشور مورد نظر.

به منظور جلوگیری از وخامت تراز پرداختهای خارجی و جبران کاهش اشتغال در بخشهای صنایع جایگزین واردات که قبلاً مورد حمایت قرار داشته‌اند از طریق توسعه بخش صادرات، کاهش ارزش پول

ملی معمولاً جزئی حیاتی از سیاستهای آزادسازی در مقیاس وسیع محسوب می‌گردد. بدون کاهش ارزش پول ملی - یعنی با نرخ تبدیل اسمی ثابت در کوتاه مدت - کاهش تعرفه‌ها باعث می‌شود تا تقاضای داخلی از صنایع جایگزین واردات به سوی کالاهای وارداتی معطوف گردد. این تغییر تقاضا برای صنایعی که قبلاً مورد حمایت قرار داشتند به کاهش تولید و افزایش بیکاری در آن صنایع و به کاهش کلی فعالیت‌های اقتصادی منجر خواهد گردید، زیرا که احتمالاً نیروی کار به سرعت جذب سایر بخشها نخواهد شد.

افزایش واردات باعث تضعیف موازنه تجاری شده و نهایتاً یک کاهش ارزش واقعی پول را ناگزیر می‌سازد. در اقتصادی که در آن کاهش فوری ارزش پول ملی مجاز دانسته شده - و در نتیجه، رشد واردات آهسته‌تر و منافع ناشی از کارآئی آزادسازی سریعتر و با بیکاری موقت کمتر ظاهر می‌گردد - وضعیت بودجه با وضعیت آن در یک اقتصاد که نرخ ارز را تا آنجا که ممکن باشد ثابت نگاه می‌دارد، تفاوت خواهد داشت. هر دو این موارد از لحاظ تجربی حائز اهمیت بوده و در سطور زیر مورد ملاحظه قرار می‌گیرند.

تأثیرات بودجه‌ای

اثر مستقیم: بدیهی است که درآمدهای مالیاتی تجارت بیشترین تأثیر مستقیم را از آزادسازی پذیرا خواهند شد. لکن، گستردگی تأثیر اولیه را به سادگی نمی‌توان پیش بینی نمود. برخلاف تصور معمول، کاهش نرخهای تعرفه لزوماً به فوریت باعث کاهش درآمدهای مالیاتی نمی‌شود (همانطور که افزایش تعرفه نیز لزوماً به افزایش درآمدهای مالیاتی منتهی نمی‌شود)، بلکه بسته به آن است که بخشهای مختلف اقتصاد چگونه به تغییر در نرخ تعرفه واکنش نشان دهند:

اول، درآمدهای مالیاتی تحت تأثیر کاهش قیمتی تقاضا جهت واردات قرار خواهند گرفت. اگر تعرفه‌ها کاهش یابند ولی کاملاً از بین نروند و نرخ ارز ثابت باقی بماند، درآمدهای اضافی ناشی از افزایش حجم واردات احتمالاً بخشی از کاهش درآمد ناشی از کاهش نرخهای تعرفه را جبران خواهند نمود.

تأثیر مستقیم کاهش قیمتی تقاضا برای واردات بر درآمدهای مالیاتی در صورتی که تعرفه‌های پائینتر، انگیزه اجتناب از پرداخت مالیاتهای تجاری را کاهش دهند، تقویت خواهند گردید. لکن، اگرچه افزایش در حجم واردات ثبت شده ممکن است در میان مدت بطورخالص باعث افزایش درآمدهای مالیاتی گردد اما کاهش قیمتی تقاضا جهت

واردات در کوتاه مدت بسیار کم است که به کاهش موقت در درآمدهای مالیاتی منتهی می‌گردد که از کاهش درآمدهای پیش‌بینی شده در بلندمدت شدیدتر است.

دوم، دو نوع تأثیر در آمدی بر واردات را می‌توان انتظار داشت: با ثابت فرض کردن سطح فعالیت‌های اقتصادی، کاهش تعرفه‌ها، رفاه مردم را از طریق افزایش درآمد قابل تصرف و مصرف آنها - که احتمالاً مصرف کالاهای وارداتی را نیز شامل می‌گردد - افزایش خواهد داد. به علاوه، هر چه عرضه از سوی صنایع جایگزین واردات در کوتاه مدت از قابلیت انعطاف بیشتری برخوردار باشد، این امر تولید آنها را بیشتر کاهش خواهد داد (به عوض کاهش قیمت‌های آنها) و بازار کالاهای وارداتی نیز در واکنش به میزان معینی کاهش در تعرفه، افزایش بیشتری خواهد یافت. هرگونه افزایش در مصرف کالاهای وارداتی و هرگونه افزایش در حجم واردات، باعث افزایش درآمدهای مالیاتی تجارت خواهد گردید، گرچه این افزایش‌ها می‌توانند کوچک باشند. از سوی دیگر، در صورتی که کاهش تولید داخلی بسیار بزرگ باشد، تقاضای کلی احتمالاً کاهش می‌یابد و همراه با آن، مصرف کالاهای وارداتی ایجاد کننده درآمد، کاهش خواهد یافت. بنابراین، خالص تأثیر درآمدی بر درآمدهای مالیاتی به شرایط خاص کشور مورد نظر بستگی دارد.

کاهش ارزش پول ملی اثراتی را که در فوق بدانها اشاره گردید کم اثرتر خواهد کرد، که این امر می‌تواند، با محدود ساختن حجم واردات در نزدیکی سطوح پیش از آزاد سازی یا در سطحی پائینتر، باعث کاهش بیشتر درآمدهای مالیاتی در کوتاه مدت شود (گرچه اثر خنثی کننده‌ای بدلیل کاهش ارزش پول وجود خواهد داشت که ارزش درآمدهای مالیاتی به پول ملی را تا حدودی افزایش می‌دهد). در برخی از کشورها، کاهش درآمدهای ناشی از تعرفه‌های وارداتی بخصاً توسط مالیات‌های صادراتی جبران شده‌اند زیرا صادرات سنتی به دنبال کاهش ارزش پول ملی افزایش یافته است. گرچه، نوعاً، واردات سهم بیشتری از درآمدهای مالیاتی تجاری را عهده دار بوده است. اصلاحات مربوط به نرخ تبدیل ارز علی‌رغم هر تأثیر خالصی که در کوتاه مدت داشته باشند، برای توفیق برنامه آزادسازی در بلندمدت بسیار حیاتی‌اند.

سومین تأثیر مهم بر درآمدهای مالیاتی تجاری، ناشی از کشش جایگزینی بین کالاهای وارداتی است. حتی اگر کل تقاضا جهت واردات، متعاقب آزاد سازی تجارت افزایش یابد، امکان دارد که درآمدهای ناشی از تعرفه کاهش پیدا نماید. تغییر در ساختار قیمت نسبی واردات می‌تواند مصرف کنندگان را به مصرف کالاهای وارداتی ارزانتر ترغیب نماید، خصوصاً

هنگامی که کالاهائی که تعرفه آنها کاهش یافته است دارای جانشین های نزدیکی باشند که هنوز در معرض تعرفه های بالاتری قرار دارند.

چهارم، تغییر در درآمدهای مالیاتی تجاری همچنین می تواند تحت تأثیر ساختار بازار واردات واقع شود. بخش واردات به رقابت گرایش دارد، لکن در برخی از کشورهایی که به آزاد سازی تجارت اقدام نموده اند و تنها چند وارد کننده دارند، این وارد کنندگان تمامی منافع ناشی از کاهش تعرفه را به مصرف کنندگان داخلی منتقل ننمودند. در عوض، با کنترل بازار و ثابت نگاهداشتن قیمت و میزان واردات و نقد کردن مبالغ حاصل از کاهش در نرخهای تعرفه برای خودشان، سود باد آورده ای عاید آنها شد. مبنای مالیات گیری تغییری نکرد، گرچه نرخهای تعرفه پائینتر رفته بودند و از این رو درآمدهای ناشی از تعرفه کاهش پیدا نمود.

در نهایت، در برخی از کشورها، اعلام قریب الوقوع بودن آزاد سازی تجارت به تجار این انگیزه را داد تا واردات خود را تا هنگام کاهش تعرفه ها به تعویق بیاورند، نتیجه آنکه واردات (و درآمدهای ناشی از تعرفه) پس از آزاد سازی، شدیداً افزایش یافتند. متأسفانه این افزایش، اگر آنرا در طی تمامی دوره مالی مورد بررسی قرار دهیم، به طور خالص نشاندهنده کاهش در درآمدهای

مالیاتی است.

واکنش اقتصاد

کاهش احتمالی اولیه در فعالیتهای اقتصادی، افزایش بعدی آن و توزیع مجدد درآمد و مصرفی که بدنبال تأثیرات آزاد سازی بر قیمت های نسبی ایجاد گردیده اند، علاوه بر مالیات های تجاری، اجزاء مهم دیگری از بودجه را نیز تحت تأثیر قرار می دهند:

نخستین جری، درآمدهای ناشی از مالیات بردرآمد است. در دراز مدت، در صورتی که درآمد ملی افزایش یابد درآمدهای ناشی از مالیات مستقیم نیز باید به همان نسبت افزایش یابند. لکن، کاهش محتمل فعالیتهای اقتصادی در کوتاه مدت و افزایش بیکاری می تواند درآمدهای مالیاتی را موقتاً کاهش دهد. البته در صورتی که وضعیت وارد کنندگان بهبود یابد کاهش درآمدهای مالیاتی تا حدودی جبران می گردد. نکته دیگر در اینجا آن است که در صورتی که وارد کنندگان در مقایسه با تولید کنندگان داخلی از توانائی کمتری جهت فرار از مالیات بردرآمد برخوردار باشند (زیرا، بخصوص در کشورهای در حال توسعه، اسناد و مدارک کاملتری از منابع درآمد وارد کنندگان نگاهداری می شود) در این صورت، توزیع مجدد درآمد به نفع وارد کنندگان، می تواند به کاهش فرار از

مالیات منتهی گردد.

کاهش خواهند یافت. از سوی دیگر، در صورتی که واردات افزایش یابد مالیات بر ارزش افزوده و مالیات غیر مستقیم کالاهای وارداتی، افزایش خواهند یافت. لکن، بسیاری از کشورها نرخ مالیات بر واردات را به همان بالائی نرخ مالیات بر مصرف داخلی وضع نکرده اند، بنحوی که کاهش در مصرف کالاهای داخلی و افزایش مصرف کالاهای وارداتی که با کاهش تعرفه های گمرکی همراه است، به کاهش مالیاتهای غیر مستقیم منجر می شود. بعلاوه، مردم ممکن است مصرف خود را از کالاهای وارداتی دارای تعرفه بالا (نوعاً، کالاهای لوکسی که دارای بالاترین نرخهای مالیات بر فروش یا مالیات بر ارزش افزوده نیز هستند) به کالاهای وارداتی آزاد شده تغییر دهند، بنابراین روگردانی از مصرف کالاهای لوکس، درآمد حاصل از مالیات غیر مستقیم و مالیات بر ارزش افزوده را کاهش خواهد داد.

کاهش ارزش پول ملی، با توجه به گرایش آن به توزیع مجدد درآمد به نفع صادرکنندگان و به زیان وارد کنندگان، می تواند این تأثیرات بر درآمدهای مالیاتی را تغییر دهد. اگر وارد کنندگان ثروتمند و متمرکز و صادر کنندگان فقیر و پراکنده و در خارج از سیستم مالیات گیری باشند (همانگونه که بسیاری از زارعین چنین هستند)، تعدیلات نرخ ارز میتواند مبنای مالیات گیری را، در مقایسه با حالت آزاد سازی بدون کاهش ارزش پول، کوچکتر نماید.

در صورتی که تعرفه های وارداتی بدون سیاستهای مکمل بکار برده شوند، آزاد سازی تجارت می تواند با شکست پرو برو شود.

در کشورهایی که وارد کنندگان وضعیت رقابتی دارند، هر چه سهم مالیات های غیر مستقیم در کل مالیات بیشتر باشد، کل درآمدهای مالیاتی - متعاقب کاهش تعرفه - بیشتر خواهد بود زیرا در این حالت تمامی درآمدهای مالیاتی که قبلاً از تعرفه عاید

تغییر در قیمت های نسبی که متعاقب آزاد سازی پدید می آید احتمالاً درآمدهای مالیاتی ناشی از مصرف داخلی را نیز تحت تأثیر قرار خواهد داد، درآمدهایی که در هر صورت به دنبال آزاد سازی - در صورتی که مصرف به کاهش درآمد حساس باشد - فوراً

۱- این کاهش درآمد، ناشی از کاهش فعالیتهای اقتصادی و اشتغال در کوتاه مدت است. (م)

کاهش تعرفه‌ها تقاضا را از تولیدات داخلی به سمت کالاهای وارداتی سوق خواهد داد.

ارزش پول داخلی، هزینه‌های وارداتی دولت در بودجه‌های جاری و سرمایه‌ای افزایش خواهند یافت. در نهایت، حتی اگر آزادسازی در دراز مدت به مختصر کردن سازمان گمرک منجر شود، در کوتاه مدت هزینه‌های اداری را (جهت آموزش کارکنان و بازنویسی تعرفه‌ها، تجدید نظر در پرداخت‌های مالیاتی و فرم‌ها و نرم افزار مربوط و انجام فعالیتهای اطلاعاتی لازم) افزایش خواهد داد.

کاهش تعرفه‌ها باعث افزایش درآمد قابل تصرف و مصرف خواهد گردید.

هزینه‌های دوران انتقال

دوره انتقال که در خلال آن اقتصاد - شاید به زحمت - خود را با قیمت‌های نسبی جدید تطبیق می‌دهد نیز می‌تواند هزینه‌های خاصی را بر بودجه دولت تحمیل نماید. برخی از این هزینه‌ها بطور مستقیم در بودجه در نظر گرفته شده‌اند (مانند برنامه‌هایی در مورد تعهد نا محدود و در زمینه حقوق ایام بیکاری و حفظ درآمدها) که تحمیلات مالی آنها با رکود اقتصادی افزایش می‌یابد. سایر هزینه‌ها ممکن است برای تسریع دوره انتقال و کاهش هزینه اصلاحات در بخش خصوصی (شامل طرح‌های تقبل شده از سوی

می‌شد اکنون نصیب مصرف کنندگان می‌شود. لکن، در صورتی که تعداد وارد کنندگان محدود باشد و آنها منافع ناشی از کاهش تعرفه را به مصرف کنندگان منتقل ننمایند، هر چه سهم مالیات بر درآمد و مالیات بر سود بالاتر باشد، درآمدهای مالیاتی بیشتر خواهد بود چرا که بخشی - یا تمامی - از درآمدهای قبلی ناشی از تعرفه به صورت سود وارد کنندگان در خواهد آمد.

آزاد سازی، علاوه بر تأثیر بر درآمدهای مالیاتی، احتمالاً بر هزینه‌های دولتی، خصوصاً بر هزینه کالا و خدمات نیز اثر خواهد گذاشت. از آنجا که دولت‌ها نوبتاً جهت واردات خود تعرفه نمی‌پردازند، کاهش تعرفه بطور مستقیم باعث کاهش هزینه خرید کالاها و خدمات توسط دولت نخواهد گردید.

لکن، تأثیرات بودجه‌ای غیر مستقیمی در ارتباط با سیاست‌های ارزی وجود دارند. اگر نرخ اسمی ارز ثابت باقی بماند، نهاده‌های ارزانتری که در تولید بخش خصوصی مورد استفاده قرار می‌گیرند به کاهش هزینه خرید داخلی کالاها و خدمات بخش عمومی منجر خواهند گردید. بنابراین، به محض کاهش

دولت برای کاهش نیروی کار، آموزش مجدد، مشوقهای سرمایه‌گذاری در بخش صادرات و حتی سوبسیدهای موقت به تولید کنندگان کالاهای مشابه وارداتی که در حال حاضر مجبور به تولید با قیمت‌های جهانی هستند) تحمیل شوند.

طرحهای اصلاحی تأمین مالی شده توسط دولت حالتی خاص از فشارهای تعمیم‌یافته‌ای است که در صورت شیوع بیکاری موقتی ممکن است دولت را به استفاده از سیاستهای انبساطی مالی وادار نماید. دولت ممکن است بتواند مثال به افزایش تقاضا یا ایجاد طرحهای اشتغال‌زا مجبور شود. متأسفانه چنین عکس‌العملی نه تنها وضعیت مالیه عمومی را وخیمتر می‌کند بلکه می‌تواند سرعت اصلاحات را نیز کند نماید، چرا که باعث می‌شود تا کارگران و سرمایه‌ها انگیزه کمتری جهت حرکت به سوی بخش صادرات داشته باشند.

در درازمدت، درآمدهای مالیاتی نیز باید به نسبت افزایش درآمدهای افزایش یابند.

چالش سیاستگذاری

در درازمدت، با توجه به بهبود در درآمد ملی که متعاقب آزاد سازی تجاری بوجود می‌آید، هیچ دلیلی وجود ندارد که موازنه

بودجه بدتر از حالتی باشد که اقتصاد تحت حمایت قرارداشت. لکن، چالشی در زمینه سیاستگذاری وجود دارد؛ یعنی، ایجاد شرایطی که این اطمینان را فراهم آورد که افزایش عمومی درآمد به واقع در بودجه بازتاب پیدا می‌کند. برخی از عیوب احتمالی ساختار مالیاتی میتواند از به واقعیت پیوستن امکانات درآمدی بالقوه جلوگیری نماید و این امر ممکن است نیازمند اصلاحاتی در سیاستگذاریها باشد.

• از تمامی درآمدها ممکن است مالیات گرفته نشود. در بسیاری از کشورها، دولتها در تشخیص مبنای مالیاتی در حال شکل‌گیری، بسیار کند بوده‌اند (مانند درآمد در صنایع صادراتی جدید که بوسیله آزاد سازی به تحرک افتاده‌اند) و در لغو معافیهائی از قبیل: معافیهای مالیاتی موقت صادر کنندگان که جهت خنثی نمودن ضد انگیزه‌های ایجاد شده توسط رژیم تعرفه قبلی طراحی شده‌اند، به کندی عمل کرده‌اند. برای آنکه بودجه، افزایش درآمد وابسته به آزاد سازی را جذب نماید، گسترده بودن مبنای مالیاتی حائز اهمیت است. تبیین مجدد و گسترش مبنای مالیاتی میتواند از نظر استراتژیکی مکمل مهمی برای آزاد سازی تجاری باشد.

• از درآمدهای حاصله از منابع مختلف میتوان به گونه‌ای متفاوت مالیات گرفت. بعنوان نمونه: از صاحبان سرمایه، در مقایسه

با مزد و حقوق بیگران، مالیات بیشتری می‌توان گرفت. در این صورت، توزیع مجدد درآمدی که متعاقب آزاد سازی تجاری صورت می‌گیرد بازده مالیات بردرآمد را - احتمالاً به گونه‌ای نامناسب - تحت تأثیر قرار خواهد داد. بطور کلی، هرچه نظام مالیاتی نسبت به منابع درآمدی بیطرف‌تر یا بدون جهت‌گیری خاصی باشد، این اثر کوچکتر خواهد بود.

به محض کاهش ارزش پول داخلی، هزینه‌های وارداتی دولت در بودجه جاری و عمرانی افزایش خواهند یافت.

• حتی اگر از درآمدهای حاصله از منابع مختلف به یکسان مالیات گرفته شود، تصاعدی یا نزولی بودن ساختار مالیاتی می‌تواند به معنای آن باشد که بودجه، سهم به نسبت کمتری از افزایش درآمد ملی ناشی از آزاد سازی را کسب خواهد نمود؛ بعنوان مثال، این امر در صورتی بوقوع می‌پیوندد که ساختار مالیاتی تصاعدی باشد و آزاد سازی توزیع درآمد ملی را عادلانه‌تر نماید (چنین وضعیتی می‌تواند در یک کشور با نیروی کار فراوان که در آن سرمایه‌ها در دست تعداد اندکی افراد متمرکز است، مصداق داشته باشد). بنابراین، در ارزیابی اثرات درآمدی

آزاد سازی تجاری، سیاست‌گذاران ممکن است به آگاهی از تفاوت‌های بین بخشی در توزیع درآمد نیاز داشته باشند تا تصاعدی بودن ساختار مالیاتی را با لحاظ نمودن این تفاوت‌ها اصلاح نمایند.

• ممکن است این انتظار وجود داشته باشد که هزینه ملی همراه با درآمد ملی افزایش یابد، بنحوی که درآمد حاصل از مالیات بر مصرف (مالیات‌های غیر مستقیم) بیش از میزانی باشد که پیش از آزاد سازی بود. به علاوه، هرگونه حرکت به سمت توزیع عادلانه‌تر درآمد به افزایش بیشتر مصرف‌گرایی خواهد داشت (زیرا متوسط میل به مصرف افزایش می‌یابد). لکن، افزایش درآمد از مالیات‌های غیر مستقیم در صورتی به واقعیت خواهد پیوست که از سبب مصرفی افراد نسبتاً فقیر با همان نرخ مالیات گرفته شود که از سبب مصرفی افراد نسبتاً غنی مالیات اخذ می‌شود. در بسیاری از کشورهای در حال توسعه، سهم بزرگی از مالیات‌های غیر مستقیم از معدودی از کالاهای لوکس که به سادگی می‌توان از آنها مالیات گرفت (مانند: اتومبیل) ناشی می‌شود. در چنین حالتی، توزیع مجددی که توأم با آزاد سازی تجاری است می‌تواند تأثیر کاهنده و پیش‌بینی نشده‌ای بر درآمد حاصل از مالیات‌های غیر مستقیم داشته باشد، مگر آنکه سیاست‌گذاران در زمینه گسترش مبنای مالیات‌گیری توجه لازم را مبذول دارند.

• آنجا که افزایش درآمد ملی توام با افزایش اشتغال است. که غالباً چنین است. سیاستگذاران باید اطمینان حاصل نمایند که مالیات بر حقوق و دستمزد و پرداختهای

برای آنکه افزایش درآمد توام با آزاد سازی تجارت جذب بودجه شود، مبنای مالیات گیری باید گسترده باشد.

تأمین اجتماعی نیز به همان نسبت افزایش می‌یابند. به همین ترتیب سایر درآمدهای مالیاتی مرتبط با دستمزدها (از قبیل: مالیاتهای بهداشت و آموزش) نیز باید افزایش یابند. در بخش هزینه‌ها، هزینه کلی میتواند به میزان تقلیل در پرداخت حقوق ایام بیکاری کاهش یابد.

هزینه‌های گریز ناپذیر

دو هزینه مرتبط با درآمد آزاد سازی که به تضعیف موازنه بودجه گرایش دارند حتی با دوراندیش‌ترین رژیمهای سیاستگذاری نیز گریز ناپذیر بنظر می‌رسند: اول، اگر چه سهم کالاهای قابل مبادله در درآمد ملی پس از آزاد سازی بالا تر خواهد بود، لکن در عمل، درآمدهای ناشی از مالیاتهای تجاری معمولاً کاهش می‌یابند. دلیل این امر آن است که از صادرات به ندرت با همان شدت واردات مالیات گرفته می‌شود، زیرا تأثیر

منفی مالیات بر صادرات مستقیم‌تر بوده و با سهولت بیشتری احساس می‌شود. از این رو، آزاد سازی تجاری معمولاً به مفهوم حرکت از تولید کالاهای قابل مبادله مشمول مالیات به سمت تولید کالاهای قابل مبادله‌ای که در خارج از مبنای مالیاتی قرار دارند می‌باشد.

دوم، از صادرات و واردات بطور نسبی با سهولت مالیات گرفته می‌شود، اما جمع آوری موفقیت آمیز درآمدهای مالیاتی ناشی از درآمد و مصرف داخلی نیازمند سیستم حسابرسی نسبتاً پیچیده‌ای است. از این رو، می‌توان انتظار داشت که بخشی از افزایش درآمد ملی عاید نسل جدیدی از مالیات گیرندگان و حساب‌برسان شود که باعث می‌شوند عایدی دولت کاهش یابد.

چند رهنمود

در مجموع، حتی اگر منافع بلند مدت آزاد سازی تجاری قطعی به نظر برسند، تصمیم در مورد آزاد سازی کار ساده‌ای نیست، چرا که علاوه بر مشکلات سیاسی لغو حمایتها، در کوتاه مدت، اقتصاد کشور ممکن است با کاهش موقتی در درآمد و وخیم شدن موازنه بودجه (همچنین وخیم شدن تراز تجاری) روبرو شود.

هرگونه حرکت به سمت توزیع عادلانه تر درآمد، مصرف را افزایش خواهد داد.

اقتصاد است، تلاش برای جبران کاهش درآمدهای ناشی از تعرفه‌های وارداتی بوسیله گرفتن مالیات از بخش روبه‌رشد صادرات قابل توصیه نمی‌باشد. در عوض، سیاستگذاران باید انرژی خود را صرف اصلاح فعالیت سیستم مالیات‌گیری داخلی نموده و هزینه‌های اداری کلی آن را کنترل نمایند.

در بخش هزینه‌ها، دولت می‌تواند سیاستهای اشتغالی خود را مورد ارزیابی قرار دهد. اگر اشتغال در اقتصاد بطور کلی در حال افزایش است، دولت می‌تواند از این فرصت جهت مرخص کردن نیروی کار اضافی خود استفاده نماید. در نهایت، ساختار پرداختهای شخصی و هزینه برنامه‌های حفظ درآمد می‌تواند بنحوی تنظیم گردد که تأثیر حمایت دولت از بخشهایی که در خلال جریان آزادسازی تجاری متضرر شده‌اند را بر توازن بودجه به حد اقل کاهش دهد.

* لازم به تذکر است که درج این مقاله به معنای پذیرش نظرات و مطالب مطروحه نمی‌باشد.

این امر به معنای آن نیست که آزادسازی را باید تا هنگام تعادل در اقتصاد به تعویق انداخت. در واقع، مادام که اقتصاد محدودیتهای تجاری خود را حفظ نماید، یافتن تعادل می‌تواند مشکل باشد. در عوض،

مادام که اقتصاد محدودیتهای تجاری خود را حفظ نماید، دستیابی به تعادل اقتصادی کاری مشکل است.

هزینه‌های کوتاه مدت آزادسازی باید از فهرست ناثیراتی که در این مقاله آورده شده مشخص گردند، بنحویکه بتوان صریحاً برای آنها بودجه بندی کرد. اگر بتوان میزان و استمرار هزینه اصلاحات را برآورد نمود و بعنوان مثال: در مورد دوره‌ای که طی آن موازنه بودجه باید به سطح عادی باز گردد توافق نمود، کار آزادسازی تجارت بسیار ساده‌تر خواهد شد.

در ارتباط با سیاستهای مالیاتی، اهمیت بیشتر مبنای مالیاتی داخلی در یک اقتصاد دارای تعرفه‌های پائین، گسترده‌گی و بیطرف بودن نظام مالیاتی را حیاتی‌تر می‌سازد. از آنجا که هدف آزادسازی تجاری بازکردن

* به نقل از

Adrienne Cheasty. «The Fiscal Implications of Reducing Trade Taxes», *Finance and Development*, March 1990. PP. 37- 39.